

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

نشانی اینترنتی مجله: <http://jill.shirazu.ac.ir>

تناوب سببی و ضدسببی در زبان کردی (گویش سورانی)

شاهین احمدی‌شاد^۱، یادگار کریمی^{۲*}، غلامحسین کریمی دوستان^۳ و محمد صدیق زاهدی^۴

- ۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران
- ۲- دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی، کردستان، ایران
- ۳- استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
- ۴- استادیار زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان کردستان، کردستان، ایران

چکیده

مسئله تناوب سببی و ضدسببی در کانون پژوهش‌های نظری در حوزه ساختار موضوعی در سطح روابط نحو و معناشناسی قرار دارد. در تبیین این تناوب، دو دیدگاه عمده گذرای‌زدایی و سببی‌سازی بر این عقیده هستند که دو گونه این تناوب دارای مدخل‌های متمایز واژگانی نمی‌باشند. به عبارت دیگر، بر اساس این دو رویکرد، هر کدام از گونه‌های این تناوب از مدخل واژگانی گونه دیگر مشتق می‌شود. در این پژوهش با استناد به داده‌های زبان کردی گویش سورانی نشان می‌دهیم که در تناوب سببی و ضدسببی رابطه اشتقاقی دو طرفه وجود ندارد بلکه هر دو گونه از یک مدخل واژگانی خنثی مشتق می‌شوند. در لابلای این تحلیل، در سطحی زبان‌ویژه، به بررسی وجود تنوع ساخت‌وازی بر گونه‌های این تناوب، محدودیت‌های فعلی انتخابی افعال در هر دو گونه و توزیع گروه حرف اضافه در ارتباط با موضوع بیرونی پرداخته می‌شود. در این پژوهش استدلال می‌شود که عاملیت و سببیت در سطوح مختلف به ساخت معرفی می‌شوند و تفاوت مجهول و گونه ضدسببی در فراقکن هسته جهت می‌باشد؛ به این صورت که مجهول دارای هسته جهت ولی ضدسببی فاقد این هسته می‌باشد.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۰ مرداد ۹۸
پذیرش: ۱۱ آبان ۹۸

واژه‌های کلیدی:

تناوب (ضد) سببی
(نا)گذرای
ساخت موضوعی
مجهول
زبان کردی

* نویسنده مسئول

آدرس ایمیل: Y.karimi@uok.ac.ir (یادگار کریمی)

۱. مقدمه

تناوب سببی / ضدسببی^۱ یکی از هسته‌های مهم پژوهشی در مباحث رده‌شناختی و نظری در باب ساختار موضوعی / رخدادی است. این تناوب کاربردهای فعل در حالت‌های گذرا و ناگذرا^۲ را نشان می‌دهد؛ به نحوی که تناوب گذرا را سببی و ناگذرا را ضدسببی قلمداد می‌کنند. در زبان‌های مطالعه‌شده، فعل‌هایی که تغییر حالت^۳ را نشان می‌دهند می‌توانند در تناوب سببی شرکت کنند. در نتیجه، زبان‌شناسان در رویکردهای مختلف نظری به تجزیه و تحلیل این دسته از افعال و تناوب‌های متناظر با آن‌ها پرداخته‌اند.

بیش‌ترین میزان توجه نظری و تجربی به تناوب سببی / ضدسببی معطوف به پژوهش‌های زایشی در باب ساختار موضوعی / رخدادی است. به طور سنتی، در رویکرد زایشی، مبحث تناوب سببی / ضدسببی در قالب دو رویکرد عمده طرح می‌شود که عبارتند از: رویکرد اشتقاق تناوب سببی از ضدسببی (سببی‌سازی)^۴ و رویکرد اشتقاق تناوب ضدسببی از سببی (گذرای‌زدایی)^۵. به صورت کلی، بحث در رابطه با این تناوب‌ها حول محور دو نکته بسیار مهم می‌چرخد: نخست، تفاوت‌ها و شباهت‌های مجهول و ضدسببی با در نظر گرفتن حضور یا عدم حضور موضوع بیرونی صریح و دوم رابطه اشتقاقی مابین این تناوب. به عنوان مثال در زبان کردی در جمله (۱) «باد» سبب انجام عمل فعل می‌شود؛ در نتیجه می‌توان ساخت ناگذرای شماره (۲) را هم در زبان کردی تولید کرد. همان‌طور که مشاهده می‌شود موضوع بیرونی «باد» در مثال اول در جمله دوم حضور ندارد و در واقع ساخت ضدسببی فاقد موضوع بیرونی است.

1. Bâ dargâkay kirdawa.

Wind door-Def open-Past

«باد در را باز کرد»

2. Dargaka kirâwa.

-
1. causative/anti-causative alternation
 2. transitive/intransitive
 3. change of state
 4. cauivitization
 5. detransitivization

Door-Def Open.Past

«در باز شد»

به منظور بررسی تناوب سببی و ضدسببی در زبان کردی گویش سورانی، در بخش دوم به مرور آثار زبان‌شناسان ایرانی در حوزه این دو تناوب پرداخته شد و در بخش سوم به معرفی پایگاه نظری و همچنین بررسی دو دیدگاه عمده در تبیین تناوب سببی و ضدسببی پرداخته می‌شود و سپس چند نمونه از داده‌های مبتنی بر رویکردهای فوق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. بخش چهارم به تحلیل تناوب سببی و ضدسببی در زبان کردی گویش سورانی مبتنی بر رویکرد اتخاذشده، اختصاص یافته است. و نتیجه‌گیری این پژوهش در بخش پایانی ارائه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

دبیرمقدم (۱۳۸۴) با بررسی ویژگی‌های نحوی و معنایی ساخت سببی در زبان فارسی بیان می‌کند که فرضیه واژگان‌گرا به خوبی ارتباط واژی، نحوی و معنایی موجود بین تمام افعال ضدسببی و برابر سببی آن را در واژگان به دست می‌دهد. وی ساخت‌های سببی در زبان فارسی را به ساخت‌های سببی مرکب و ساده تقسیم می‌کند.

ویسی و کریمی‌دوستان (۱۳۸۷) درباره مجهول در زبان کردی اشاره می‌کنند که ماده مجهول‌ساز در زبان کردی به صورت *-ya* می‌باشد که به ریشه افعال متصل می‌شود و ساخت مجهول در زبان کردی را ساخت‌واژی قلمداد می‌کنند. آن‌ها همچنین معتقدند که پسوند مجهول‌ساز در زبان کردی بازمانده ماده مجهول‌ساز زبان‌های ایران باستان است.

درزی و کرم‌پور (۱۳۹۱) نظام ساخت‌های سببی را در زبان فارسی را به دو گروه عمده واژگانی و تحلیلی تقسیم کرده‌اند که در این تقسیم‌بندی نوع سببی ساخت‌واژی زیرشاخه‌ای از گروه سببی واژگانی محسوب می‌شود. آن‌ها معتقدند که تمامی ساخت‌های سببی ساخت‌واژی علی‌رغم سادگی ظاهری از ساخت نحوی پیچیده‌ای برخوردارند.

صفری و کریمی‌دوستان (۱۳۹۱) با بررسی داده‌های زبان فارسی به این نتیجه رسیده‌اند که فعل‌های ضدسببی در بازنمایی واژگانی خود دارای مولفه سبب می‌باشند، بر موضوع خارجی دلالت دارند و هر یک از گونه‌های تناوب سببی را حاصل حضور عبارت زبانی حاوی فعل در چارچوب معنایی خاص دانسته‌اند که این چارچوب معنایی به همراه ساخت نحوی مربوط به

آن به صورت ساخت فعلی نشان داده می‌شود. آن‌ها معتقدند که در چارچوب رویکرد واژگانی ساخت‌مند نیاز به تشخیص صورت پایه تناوب سببی و ضدسببی وجود ندارد.

طیب‌زاده (۱۳۹۳) اشاره می‌کند که تناوب نحوی سببی و مجهول، دو تناوب اشتقاقی زبان فارسی می‌باشند که اولی ظرفیت‌افزا و دومی ظرفیت‌کاه است. در این مقاله، نویسنده با ارائه ملاک‌هایی نشان می‌دهد که همواره راه‌هایی برای تفاوت قائل شدن بین این دو تناوب وجود دارد. از جمله این ملاک‌ها می‌توان به استفاده از قید «خود به خود» اشاره کرد که همراه با تناوب مجهول غیردستوری است. وی همچنین اشاره می‌کند که استفاده از قید «عمداً» در ساخت مجهول خوش ساخت و دستوری می‌باشد چون این تناوب دارای کنش‌گر است.

شجاعی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۴) هم با بررسی مثال‌هایی از زبان فارسی بیان می‌کنند که ویژگی‌های معنایی فعل نقشی اساسی در تعیین تناوب موضوعی فعل دارند. آن‌ها معتقدند که شرکت یا عدم شرکت فعل در تناوب سببی فقط به ویژگی فعل بستگی ندارد بلکه عوامل دیگری مانند سازه‌های غیرموضوع و دانش دایره‌المعارفی که در سطح بازنمون منطقی در تعامل با یکدیگر هستند از دیگر عوامل دخیل در تناوب به شمار می‌روند.

رضایی و شجاعی (۱۳۹۵) ساخت ناگذرا را به این صورت تعریف می‌کنند که فعل آن دارای جهت معلوم است، تنها یک گروه اسمی به‌عنوان موضوع مرکزی دارد و از نظر نقش معنایی، گروه اسمی موجود در این ساخت، همچون گروه اسمی ساخت مجهول، نقش معنایی مفعولی دارد.

عباسی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۸) رابطه بین فعل‌های سببی و ضدسببی را از نظر نشان‌داری ساخت‌واژی مطالعه می‌کنند و با بررسی داده‌های زبانی گوشش خوری نشان می‌دهند که رویکردهای اشتقاقی سببی‌سازی و ضدسببی‌سازی قادر نیستند تنوع ساخت‌واژی را در زبان‌های مختلف تحلیل کنند. از طرف دیگر، آن‌ها بیان می‌کنند که رویکرد غیراشتقاقی پایه‌مشترک که قائل به جهت مستقیم اشتقاق بین تناوب سببی و ضدسببی نیست به‌عنوان راهبرد سوم از توان تحلیل جامع‌تری برخوردار است و این رویکرد در گوشش خوری و در سطح بین‌زبانی دارای اعتبار و ارجحیت می‌باشد.

در این مقاله سعی بر آن است تا با استناد به داده‌های زبان کردی و بررسی تناوب سببی و ضدسببی در این گویش، و همچنین سنجش میزان کفایت توصیفی دو رویکرد مذکور در تبیین داده‌های کردی، به معرفی رویکردی ساختاری پرداخته شود که بر اساس آن دو گونه متناوب سببی و ضدسببی هر دو مشتقاتی ساختاری از ریشه‌ای واحد هستند.

۳. پایگاه نظری

بحث دربارهٔ تناوب سببی و ضدسببی بر دو محور متمرکز است. نخست، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختار مجهول و ضدسببی با توجه به حضور یا عدم حضور موضوع بیرونی صریح و دوم رابطهٔ اشتقاقی بین این دو ساخت. مارانتز^۱ (۱۹۸۴) و لوین^۲ و راپاپورت^۳ (۱۹۹۵) از نظر تفاوت‌ها و شباهت‌های مجهول و ساخت ضدسببی، تفاوت‌های مجهول و ضدسببی را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

الف. توصیف و نظارت^۴

ساخت مجهول، و نه ضدسببی، قابلیت توصیف توسط عامل (به صورت سازهٔ گروه حرف اضافه‌ای)^۵ و قیده‌های عامل محور^۶ را دارد؛ و همچنین افزودن بند قیدی هدف^۷ به بند مجهول ساختی خوش ساخت و دستوری تولید می‌کند:

- (3) a. The boat was sunk by Bill
b. *The boat sank by Bill
- (4) a. The boat was sunk on purpose
b. *The boat sank on purpose
- (5) a. The boat was sunk to collect the insurance
b. *The boat sank to collect the insurance

همان‌طور که در مثال‌های فوق مشاهده می‌شود گروه اسمی عامل در نمونهٔ (۳) توسط حرف اضافه به ساخت مجهول اضافه شده است اما در ساخت ضدسببی این افزایش باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود. در نمونه‌های (۴) و (۵) افزودن قید عامل محور و یا بند قیدی هدف به ساخت ضدسببی منجر به غیردستوری شدن آن شده است.

-
1. Marantz
 2. Levin
 3. Rappaport
 4. modification and control
 5. by-phrase
 6. agent-oriented adverb
 7. purpose clause

نکته قابل تأمل در خصوص مثال‌های فوق حضور و یا عدم حضور موضوع بیرونی در ساختار موضوعی مجهول و ضدسببی است. در واقع، موضوع بیرونی غیر صریح در ساخت مجهول توسط قید عامل محور و یا بند قیدی هدف توصیف می‌شود. این در حالی است که ساخت ضدسببی فاقد موضوع بیرونی (چه صریح چه غیر صریح) است؛ در نتیجه حضور قید عامل محور و بند قیدی هدف که هر دو متضمن حضور موضوع بیرونی هستند در این ساخت غیر دستوری است.

ب. محدودیت‌های فعلی^۱

لویین و راپاپورت (۱۹۹۵) اشاره می‌کنند که تقریباً تمام فعل‌های گذرا می‌توانند در ساخت مجهول شرکت کنند ولی فقط تعداد محدودی از فعل‌های گذرا می‌توانند در تناوب ضدسببی شرکت کنند. در مثال‌های زیر فعل break هم در ساخت مجهول و هم در ساخت ضدسببی شرکت می‌کند اما فعل cut فقط در ساخت مجهول دستوری است و علی‌رغم این که فعل بریدن در زبان انگلیسی دارای شرط لازم یعنی تغییر حالت^۲ برای شرکت در ساخت ضدسببی باشد، این فعل در ساخت ضدسببی غیر دستوری است. از طرف دیگر، فعل read هم که به طور کلی، تغییر حالت را نشان نمی‌دهد، همانند فعل بریدن در ساخت ضدسببی دستوری نمی‌باشد اما در ساخت مجهول دستوری می‌باشد.

(6) a. Bill broke the glass

b. The glass was broken by Bill

c. The glass broke

(7) a. The baker cut the bread

b. The bread was cut by the baker

c. *The bread cut

(8) a. John read the book yesterday.

b. The book was read yesterday by John

c. *The book read yesterday

1. verb restrictions

2. change of state

با در نظر گرفتن مثال‌های ۳ تا ۸ (شاوهر^۱، ۲۰۰۸: ۱۱۶)، دو موضوع قابل تأمل جای بحث دارند. نخست، با در نظر گرفتن ساخت مجهول، زبان‌شناسان در مورد سطحی از دستور که در آن موضوع بیرونی صریح به ساخت معرفی می‌شود هنوز اتفاق نظر ندارند. نکته دوم بررسی این نکته است که چرا تناوب ضدسببی فاقد موضوع بیرونی صریح می‌باشد. برای بررسی دو موضوع فوق، دو رویکرد عمده و اساسی در تبیین آن‌ها وجود دارد:

هر دو رویکرد در این نکته اتفاق نظر دارند که این دو تناوب دارای دو مدخل متمایز واژگانی نمی‌باشند. به عبارت دیگر، این رویکردها بر این عقیده هستند که هر تناوب از مدخل واژگانی تناوب دیگر مشتق می‌شود. نکته مورد بحث این دو رویکرد این نکته است که کدامیک از تناوب‌های سببی و ضدسببی اصلی می‌باشد و مدخل آن در واژگان به صورت مستقل وجود دارد. لوین و راپاپورت (۱۹۹۵: ۸۳ و ۱۰۸) تحلیل دو رویدادی^۲ از ساخت سببی ارائه می‌دهند. آن‌ها معتقدند نمود معنایی-واژگانی این فعل‌ها یک محمول و دو موضوع دارد: زیررویداد منجرشدن و زیررویداد مرکزی. در تناوب سببی فعل break، سبب و پذیرنده از ساخت مفهومی-واژگانی به ساخت موضوعی و سپس از ساخت موضوعی به نحو فرافکن می‌شود.

Transitive 'break':

LSR	[[x do-something] cause [y become <i>BROKEN</i>]]	
Linking rules	↓	↓
AS	<x>	<y>

اما در فعل‌های ضدسببی، موضوع سبب در گذار از ساخت مفهومی-واژگانی به ساخت موضوعی به صورت واژگانی مقید می‌شوند و از تجلی آن‌ها در نحو جلوگیری می‌شود. آن‌ها معتقدند که محدودیت‌های فعلی و گزینشی را می‌توان با دیدگاه کلی زیر تبیین کرد:

افعال گذرایی که شکل ضدسببی ندارند فاعل خود را به عامل و ابزار محدود می‌کنند و اجازه حضور مسبب را نمی‌دهند. همان‌طور که در مثال‌های فوق مشاهده می‌شود فعل break که دارای تناوب مجهول و ضدسببی است، فاعل آن هم می‌تواند عامل باشد مانند Bill و هم می‌تواند مسبب باشد مانند wind در حالی که در فعل بریدن و خواندن وجود مسبب باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود.

1. Schäfer
2. bi-eventive

رویکرد دوم به ساخت سببی و ضدسببی این نکته است که در کدام سطح موضوع بیرونی صریح به ساخت معرفی می‌شود و این که چرا ساخت ضدسببی فاقد موضوع بیرونی صریح است. بر اساس دیدگاه هیل^۱ و کیسر^۲ (۲۰۰۳: ۱۳) ساخت ضدسببی فاقد موضوع بیرونی است چون این ساخت به صورت ذاتی تک موضوعی^۳ می‌باشد و آن را به صورت زیر تعریف می‌کند:

Monadic [+comp]

[- spec]

به عبارت دیگر، ساخت ضدسببی تک‌موضوعی قلمداد می‌شود چون دارای متمم ولی بدون مشخص‌گر است.

دو مثال زیر رفتارهای متفاوتی در ساخت گذرا از خود نشان می‌دهند، به صورتی که مثال شماره ۱۲ در ساخت گذرا غیردستوری می‌باشد.

- (9) The pot broke.
- (10) The engine coughed.
- (11) I broke the pot.
- (12) *I coughed the engine.

در توضیح مثال‌های ۹-۱۲ (هیل و کیسر، ۲۰۰۳: ۲)، می‌توان به این نکته اشاره کرد که هر دو فعل break و cough دارای دو عنصر ساختاری شامل ریشه و میزبان فعلی هستند. مقوله ریشه در فعل break به مشخص‌گر نیاز خواهد داشت اما ماهیت اصلی فعل cough فعل را ملزم به فراقکن مشخص‌گر نمی‌کند. به طور کلی، این ویژگی توسط هسته که به صورت مستقل یک هسته واژگانی است، تعیین می‌شود.

هیل و کیسر (۲۰۰۳: ۶) می‌گویند: «از آن جایی که فاعل جمله نه متمم و نه مشخص‌گر است لذا جزء موضوع‌های فعل نیست و در ساختار موضوعی تجلی نمی‌یابد». از منظر رویکرد هیل و کیسر (۲۰۰۳)، فعل‌هایی که در تناوب سببی شرکت می‌کنند، ساختار موضوعی آن‌ها دو

1. Hale
2. Keyser
3. monadic

موضوعی^۱ است و تناوب سببی از مدخل سببی آن توسط فرایند گذرایی‌زدایی^۲ در واژگان مشتق می‌شود.

نحو واژگانی یعنی دیدگاه هیل و کیسر (۲۰۰۳) یک نظریه دستوری است که رابطه بین فعل و موضوع‌هایش را بدون در نظر گرفتن فرافکن‌های دستوری نشان می‌دهد. نظریه هیل و کیسر اشاره می‌کند که ساخت موضوعی فقط در نظر گرفتن تعداد موضوع‌های یک فعل نیست بلکه نمود ساختاری آن‌ها است.

در حالی که تناوب سببی در اکثر زبان‌ها به عنوان شکل ثابت در نظر گرفته می‌شود ولی زبان‌ها از نظر ساخت‌واژی تغییرات گسترده‌ای را در این دو تناوب نشان می‌دهند. این تغییرات به صورتی است که هیچ‌کدام از تناوب‌های سببی و ضدسببی قضاوت صحیحی را از اشتقاق این دو تناوب نشان نمی‌دهند.

با توجه به مطالب گفته شده، این پژوهش با بررسی داده‌های زبان کردی گویش سورانی اشاره می‌کند که بین تناوب سببی و ضدسببی رابطه اشتقاقی دو طرفه وجود ندارد بلکه فرض بر این است که هر دو تناوب از یک مدخل واژگانی خنثی مشتق می‌شوند. الکسیادو^۳ و همکاران (۲۰۰۶ و b) با رد فرایندهای سببی‌سازی و گذرایی‌زدایی، استدلال می‌کنند که تناوب سببی و ضدسببی از چند نظر تفاوت دارند: وجود تنوع ساخت‌واژی بر روی این تناوب‌ها، محدودیت‌های فعلی انتخابی افعال در هر دو تناوب و توزیع گروه حرف اضافه در ارتباط با موضوع بیرونی. علاوه بر این، دو رویکرد گذرایی‌زدایی و سببی‌سازی در این نکته اتفاق نظر دارند که صورت مشتق شده در این تناوب‌ها دارای پیچیدگی‌های خاصی است زیرا تناوب مشتق شده توسط یک عملیات اضافه در سطح محاسباتی دستور مشتق می‌شود. از طرف دیگر آن‌ها بر این باور هستند که زبان‌های مختلف از نظر ساخت‌واژی تجلی‌های مختلفی را در این دو تناوب از خود نشان می‌دهند که فرض وجود رابطه اشتقاقی مستقیم و یک‌سویه بین این دو تناوب از توجیه این تنوع ساخت‌واژی عاجز است چرا که در برخی زبان‌ها صورت ضدسببی و در برخی دیگر صورت سببی دارای نمود ساخت‌واژی اشتقاقی است. رویکرد سببی‌سازی در توجیه این نکته که چرا تناوب ضدسببی در بسیاری از زبان‌ها دارای ساخت‌واژه نشان‌دار است و از طرف دیگر، رویکرد گذرایی‌زدایی در چرایی

-
1. dydiac
 2. detransitivizing
 3. Alexiadou

وجود ساخت واژه نشان‌دار در تناوب سببی در برخی زبان‌ها عاجز است. مثال (الف) از زبان روسی است که در آن ساخت ضدسببی ساخت واژه نشان‌دار دارد و مثال (ب) از زبان گرجی است که در آن ساخت سببی ساخت واژه نشان‌دار دارد:

الف: روسی	katat-sja	ضدسببی (ناگذرا): چرخیدن
	katat	سببی (گذرا) چرخاندن
ب: گرجی	duy-s	لازم: پختن
	a-duy-ebs	متعدی: پختن

۴. تحلیل داده‌ها

قبل از بررسی داده‌های جمع‌آوری شده، ذکر این نکته لازم است که از نظر هیگ^۱ (۲۰۰۴: ۲۲۳) برای شناخت ساختارهای نحوی زبان کردی سورانی باید با ضمایر و انواع آن‌ها به ویژه با ضمایر متصل در این زبان آشنایی کافی داشت زیرا ضمایر متصل در این زبان به عنوان سازه‌های اسمی به کار می‌روند. به طور کلی، ضمایر متصل به دو گروه وندهای فاعلی و واژه‌بست‌های غیرفاعلی تقسیم می‌شوند. وندهای فاعلی به عنوان شناسه فاعلی در افعال متعدی زمان حال و شناسه فاعلی در افعال لازم زمان‌های حال و گذشته ایفای نقش می‌کنند. واژه‌بست‌های غیرفاعلی نیز به عنوان مفعول مستقیم و غیرمستقیم در افعال متعدی زمان حال، فاعل افعال متعدی گذشته و مفعول افعال متعدی گذشته و همچنین به عنوان ضمایر ملکی به کار می‌روند. به عنوان مثال: فعل پاره‌شدن: dra در تناوب سببی و ضدسببی به صورت زیر نمود پیدا می‌کند:

(13) Kagaz- aka dra.

Paper- the-tear-past

«کاغذ پاره شد»

(14) Kur- aka kaghaz- aka- i dra- n

1. Haig

Boy- the paper- the- 3- tear-past-cause

«پسره کاغذ رو پاره کرد»

با در نظر گرفتن مثال‌های ۱۳ و ۱۴، با توجه به نوع تجلی ساخت‌واژی، افعال در زبان کردی با توجه به نشانه ساخت‌واژی سببی که به آن متصل می‌شود به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول فعل‌هایی هستند که دارای نشانه ساخت‌واژی n- می‌باشند مانند فعل dra در مثال شماره ۱۴. دسته دوم مانند فعل cut:bre بدون نشانه ساخت‌واژی هستند و دسته سوم افعالی مانند فعل جردادن: bchre می‌باشند که نشانه ساخت‌واژی سببی در آن‌ها اختیاری است. شروع بحث را با در نظر گرفتن فعل شکستن آغاز می‌کنیم که ریشه آن به صورت shk در زبان کردی است. فعل شکستن در زبان کردی دارای تناوب سببی است و این فعل در تناوب سببی نیازمند حضور عامل در جایگاه فاعلی سطح جمله می‌باشد:

(15) Kur- aka liwan- aka- i shk- an-d

boy- the glass- the- 3 break-cause-past

«پسره لیوان رو شکست»

این فعل در زبان کردی دارای تناوب ضدسببی هم می‌باشد در این تناوب فعل به صورت ناگذرا است:

(16) liwan- aka shk-a

Dish- the break-past

«لیوان شکست»

همان‌طور که مشاهده می‌شود فعل shka دارای تکواژ a- در انتها می‌باشد که این تکواژ نشان‌گر زمان گذشته است. ساخت ضدسببی فعل shka نشان می‌دهد که نتیجه عمل «ظرف شکسته‌شده» می‌باشد و آن‌چه که سبب شکسته‌شدن ظرف شده است می‌تواند یا عامل درونی و

یا بیرونی باشد: فعل شکستن در زبان کردی در ساخت میانه^۱ هم شرکت می‌کند (مثال ۱۶) با این توضیح که وجود قید در ساخت میانه کردی اجتناب‌ناپذیر است. هیل و کیسر (۲۰۰۳: ۶) معتقدند فعلی می‌تواند در ساخت میانه شرکت کند که متمم آن دو قسمتی باشد؛ یعنی هم دارای متمم و هم دارای مشخص‌گر است. از نقطه نظر دستوری، ساخت میانه توانایی حالت‌دهی حاکمیت V را از بین می‌برد و باعث می‌شود مشخص‌گر به جایگاه فاعل جمله ارتقا پیدا کند. لوین (۱۹۹۳: ۴) در توضیح تفاوت بین ساخت میانه و ساخت ضدسببی اشاره می‌کند که ساخت میانه مرجع زمانی مشخصی ندارد و همچنین ساخت میانه همیشه مفهوم کننده کار را به صورت تلویحی در بردارد.

(17) Zarf-ee Chini ba asani da- shk- e

Dishes- of Chinese prep easy asp- break-pres

«ظرف‌های چینی به راحتی می‌شکنند»

فعل shka در ساخت مجهول نیز به کار می‌رود. در زبان کردی با اضافه کردن پسوند -ya به فعل سببی، فعل به مجهول تبدیل می‌شود.

(18) Zarf-aka shk-ya

Dish- the break-passive

«ظرف شکسته شد»

جدول (۱) تناوب‌های فعل shka را در کردی نشان می‌دهد:

جدول (۱) تناوب‌های فعل shka

Causative	shk- an-d-I break-cause-past- i
Anti-causative	shk- a break-past
Passive	shk- ya break -passive
Middle	da- shk- e asp-break-pres

1. middle construction

از نظر معنایی، اگرچه فعل shka در زبان کردی و shkast در زبان فارسی هم‌معنی هستند اما اجزای معنایی آن‌ها متفاوت می‌باشند در نتیجه در تناوب‌های مختلف نحوی ظاهر می‌شوند. همان‌طور که در مثال ۱۹ مشاهده می‌شود، آنچه گویشور را قادر می‌سازد که رفتار نحوی فعل را تعیین کند، معنای فعل است. لوین (۱۹۹۳: ۴) بر این باور است که رفتار نحوی یک فعل در رابطه با تفسیر و توضیح موضوع‌هایش توسط معنی آن فعل تعیین می‌شود. در مثال ۱۹ تخم مرغ شکستن در زبان کردی به معنی درست کردن نیم‌رو است که این معنی در زبان فارسی از فعل شکستن متبادر نمی‌شود.

(19) Daikem du helkai bo nahar shkand

Mother-my two eggs-the for lanch break-past

* «مادرم برای ناهار دو تا تخم مرغ شکست.»

این شواهد نشان می‌دهند که گسترش معنایی فعل در زبان کردی با زبان فارسی متفاوت است. مثال ۲۰ نشان می‌دهد که فعل shka در زبان کردی می‌تواند برای بیان عیب مکانیکی هم به کار برود در حالی که این تناوب در زبان فارسی از نظر معنایی نامأنوس می‌باشد.

(20) mashin- aka- m shk- a

car- the-1st -person break-past

* «ماشینم شکست»

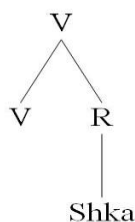
تناوب ضدسببی فعل shka در مثال ۲۰ به این معنا می‌باشد که ماشینم خراب شده است اما نکتهٔ مورد بحث در این‌جا این نکته است که از نظر نحوی تناوب سببی فعل shka در معنای فوق غیردستوری می‌باشد.

(21) *Kuraka mashinakay shekand

Boy-the car-the-3rd pesorn break-cause-past

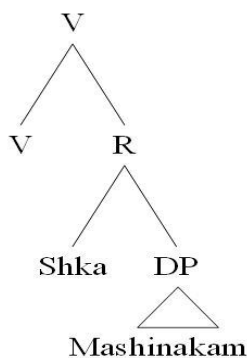
* «پسر ماشین رو شکست»

فعل shka دارای یک ریشه و یک هسته فعلی می‌باشد و برخلاف ریشه فعلی مثال ۲۱، ریشه فعلی به مشخص‌گر نیاز ندارد. بنابراین فعل نمی‌تواند در این تناوب مشخص‌گر را اقناع کند. فعل در این تناوب مشخص‌گر را فرافکن نمی‌کند و ریشه فعلی یا همان R در نمودار (۱) توانایی فرافکن کردن مشخص‌گر را ندارد.



نمودار (۱) ریشه فعل شکستن

هیل و کیسر (۲۰۱۳: ۸-۹) معتقدند که ساخت موضوعی مثال ۲۰ به صورت زیر می‌باشد که در آن فاعل نحوی که در سطح جمله تجلی می‌یابد در واقع متمم هسته R است. آن‌ها بر این باور هستند که متمم هسته R به عنوان مشخص‌گر فرافکن نمی‌شود.



نمودار (۲) ساخت ناگذار شکستن (درمعنای خراب‌شدن)

از طرف دیگر، فعل بریدن که *br* ریشه آن در زبان کردی است، به عملی اشاره می‌کند که موجب نصف‌شدن چیزی می‌شود و هنگامی که این فعل در ارتباط با اعضای بدن به کار می‌رود به معنای صدمه‌دیدن است. از نظر نحوی، این فعل در هر دو تناوب سببی و ضدسببی

شاهین احمدی‌شاد، یادگار کریمی، غلامحسین کریمی دوستان و محمد صدیق زاهدی ۲۳۳

استفاده می‌شود. فعل بریدن در زبان کردی در تناوب سببی به صورت bree و در تناوب ضدسببی به صورت bra تجلی پیدا می‌کند.

(22) Kur- aka dar- aka- i bre- e ba mishar

boy- the tree- the- 3 cut-past prep saw

«پسر درخت رو با اره برید»

(23) karaba br- a

electricity cut-past

* «برق بریده شد»

در مثال ۲۳، فعل به عمل فیزیکی بریدن اشاره نمی‌کند و به همین دلیل به مسبب نیاز

ندارد.

(24) Gosht-i mar ba asan-i dabr- e

meat- of lamb prep ease-ly asp- cut-pres

* «گوشت گوسفندی به آسانی می‌برد»

مثال ۲۴ تناوب میانه فعل بریدن در کردی را نشان می‌دهد که این تناوب همان‌طور که

مشاهده می‌شود در زبان فارسی غیردستوری است. جدول (۲) تناوب‌های فعل بریدن را در کردی

نشان می‌دهد.

جدول (۲) تناوب‌های فعل bre

Causative	bre-e cut_past 'cut'
Anti-causative	Bra cut_past 'cut'
Passive	br-ya cut-passive 'was cut'
Middle	da-br-e asp-cut-pres 'cut'

با در نظر گرفتن مثال‌های فوق، می‌توان اشاره کرد که یکی دیگر از موانع گذرایی‌زدایی و سببی سازی به نوع موضوعی برمی‌گردد که توسط گروه حرف اضافه در تناوب ضدسببی معرفی می‌شود. در حالی که تفاوت تناوب ضدسببی با مجهول در استفاده از by-phrase است و معرفی عامل در تناوب ضدسببی توسط گروه حرف اضافه‌ای غیردستوری می‌باشد اما در ساخت ضدسببی، موضوع مسبب می‌تواند توسط حرف اضافه‌های دیگر به غیر از by به ساخت معرفی شود.

برخلاف زبان انگلیسی و فارسی، زبان کردی هم در ساخت مجهول و هم در ضدسببی همراه با گروه حرف اضافه‌ای by بدساخت و غیردستوری است. با این وجود، تناوب ضدسببی در زبان کردی، مسبب و رویداد سببی را با حرف اضافه‌های دیگر به صورت دستوری و خوش ساخت به کار می‌برد.

(25) Shishaka shkya ba das kasra

Window-the broke by Kasra

«شیشه توسط کسرا شکسته شد»

(26) Shishaka shkya la feshra.

Window-the broke by pressure

«شیشه از فشار شکسته شد»

(27) yakhaka tawyawa la garama.

Ice-the melt-past by heat

«یخ از گرما آب شد»

با توجه به مثال ۲۶ و ۲۷ فرایند گذرایی‌زدایی نمی‌تواند توجیه مناسبی برای دستوری بودن تناوب ضدسببی همراه با گروه حرف اضافه‌ای داشته باشد که مسبب را به ساخت معرفی می‌کند. تناوب ضدسببی موضوع بیرونی صریح ندارد در نتیجه وجود مسبب، عامل، ابزار و رویداد سببی در این تناوب باعث بدساخت و غیردستوری شدن آن می‌شود.

دستوری بودن ساخت ضدسببی همراه با گروه حرف اضافه‌ای در واقع قائل شدن به وجود مسبب صریح در این ساخت در زبان کردی است. بنابراین، تفاوت مجهول و ضدسببی را نمی‌توان به حضور

یا عدم‌حضور موضوع بیرونی صریح نسبت داد بلکه تفاوت این دو تناوب به حضور یا عدم حضور عاملیت^۱ برمی‌گردد؛ به این صورت که در ساخت مجهول، عاملیت باعث خوش‌ساختی و دستوری شدن آن می‌شود اما در تناوب ضدسببی باعث غیردستوری شدن آن می‌شود.

الکسیادو و همکاران (۲۰۰۶) معتقدند که سببیت^۲ و عاملیت باید در نحو توسط هسته‌های نقشی متمایز به ساخت معرفی شوند. زبان‌شناسان عمدتاً عقیده دارند که تناوب سببی به سه رویداد سبب^۳، شدن^۴، و حالت^۵ تجزیه می‌شوند در حالی که تناوب ضدسببی فقط شامل دو رویداد شدن و حالت است.

(28) a. He opens the door

b. [he [CAUSE [BECOME [the door OPEN]]]]

(29) a. The door opens

b. [BECOME [the door OPEN]]

کراتزر^۶ (۱۹۹۶) پیشنهاد می‌کند که موضوع بیرونی در گره بالاتر از گروه فعلی توسط هسته نقشی voice فرافکن می‌شود. او (۱۹۹۶) معتقد است که این هسته نقشی علاوه بر اعطای حالت، موضوع بیرونی را نیز معرفی می‌کند و آن را هسته جهت می‌نامد. و از آن جایی که هسته جهت موضوع بیرونی را معرفی می‌کند این موضوع در جایگاه مشخص‌گر قرار می‌گیرد.

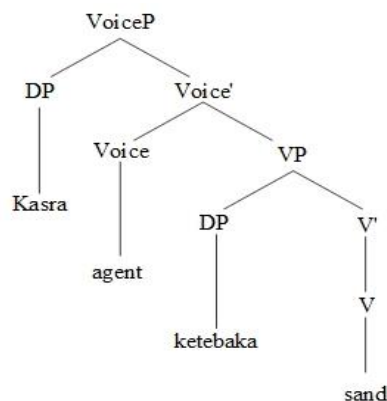
(30) kasra Keteb- aka- i san(d).

Kasra booke- the- 3 buy-past

«کسرا کتاب را خرید»

[voiceP Kasra[voice [vp ketebakay sand]]]

-
1. agentivity
 2. causativity
 3. CAUSE
 4. BECOME
 5. STATE
 4. Kratzer



نمودار (۳) ساخت سببی فعل خریدن

از طرف دیگر پیلکانن^۱ (۲۰۰۲) بیان می‌کند که موضوع بیرونی در تناوب سببی در گره voice و بالاتر از سبب قرار می‌گیرد. در تناوب سببی، چون محمول سبب موضوع بیرونی را به ساخت معرفی نمی‌کند، لزوماً نیازی به محمول شدن ندارد در نتیجه، تناوب سببی و ضدسببی دارای تجزیه‌رویدادی یکسان می‌باشند و تنها تفاوت آن‌ها در وجود یا عدم وجود voice است.

الکسیادو (۲۰۰۶ a و b) اشاره می‌کند که تناوب سببی را باید به عنوان تناوب جهت در نظر گرفت و تجزیه‌رویدادی تناوب سببی و ضدسببی به اجزای آن‌ها یکسان است. آن‌ها همچنین معتقدند که عاملیت و سببیت در گره‌های مختلف به ساخت معرفی می‌شوند و تفاوت مجهول و ضدسببی را در فراقکن هسته جهت می‌دانند؛ به این صورت که مجهول دارای هسته جهت ولی ضدسببی فاقد این هسته است. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که تناوب ضدسببی دارای معنای سبب است که موجب خوش‌ساختی گروه حرف اضافه‌ای سبب در این تناوب می‌شود.

(31) barda - aka wurd-buu

Stone- the small-become_past

«سنگ خرد شد»

1. Pyllkanen

(32) Kur- aka bard- aka- i wurd-kird

boy- the stone- the- 3 small-do_past

«پسره سنگ رو خردکرد»

نهایتاً با در نظر گرفتن مثال‌های ۳۱ و ۳۲، اکسیادو تجزیه‌ی زیر را برای ساخت سببی و ضدسببی ارائه می‌دهد:

(33) The abstract decomposition of anticausatives

[CAUS [$\sqrt{\text{Root}}$ + DPtheme]]

(34) The abstract decomposition of causatives

[DPext.arg VOICE [CAUS [$\sqrt{\text{Root}}$ + DPtheme]]]

هر دو تناوب از یک ریشه فعلی خنثی به علاوه یک پذیرنده و یک هسته فعلی رویدادی که دارای یک متمم می‌باشد ساخته شده‌اند. CAUS رابطه سببی را بین یک رویداد سببی و نتیجه سبب معرفی می‌کند. تناوب سببی در بالای گره سبب دارای گره جهت است. در این دیدگاه هیچ رابطه اشتقاقی و دوطرفه بین تناوب سببی و ضدسببی به صورتی که یکی از آن‌ها از دیگری مشتق شود، وجود ندارد. بنابراین مثال‌های فوق به صورت زیر تجزیه می‌شوند:

(35) barda - aka wurd-buu

Stone- the small-become_past

«سنگ خرد شد»

[CAUS [bardaka $\sqrt{\text{wirbun}}$]]

(36) Kur- aka bard- aka- I wurd-kird

boy- the stone- the- 3 small-do_past

«پسره سنگ رو خرد کرد»

[Kuraka VOICE [CAUS [bardaka $\sqrt{\text{wurdkirdin}}$]]]

هسته جهت در واقع رویداد را معرفی نمی کند بلکه رابطه مشخص گر و متمم خود را برقرار می کند و این گرہ دارای ویژگی های موضوع بیرونی است. وجود ویژگی +agentive/- باعث حضور موضوع بیرونی عامل و مسبب در تناوب سببی می شود.

۵. نتیجه گیری

در این پژوهش، تناوب سببی و ضدسببی را بر مبنای داده های زبان کردی بررسی کردیم. در این راستا، دو دیدگاه اصلی در تبیین این دو تناوب معرفی کردیم و نشان دادیم که دیدگاه سببی سازی و گذرایی زدایی در تبیین داده های زبان کردی عاجز هستند چون در زبان کردی، وجود تنوع ساخت واژی بر روی این تناوب ها، محدودیت های فعلی انتخابی افعال در هر دو تناوب و توزیع گروه حرف اضافه نشان می دهند که بین تناوب سببی و ضدسببی رابطه اشتقاقی دو طرفه وجود ندارد بلکه فرض بر این است که هر دو تناوب از یک مدخل واژگانی خنثی مشتق می شوند. همچنین نشان دادیم که برخلاف زبان انگلیسی و فارسی، زبان کردی هم در ساخت مجهول و هم در ضدسببی همراه با گروه حرف اضافه ای by بدساخت و غیردستوری است. با این وجود، تناوب ضدسببی در زبان کردی، مسبب و رویداد سببی را با حرف اضافه های دیگر به صورت دستوری و خوش ساخت به کار می برد.

فهرست منابع

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). *ساخت های سببی در زبان فارسی*. پژوهش های زبان شناختی فارسی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- درزی، علی. و کرم پور، فاطمه. (۱۳۹۱). بررسی ساخت های سببی ساخت واژی زبان فارسی. *پژوهش های زبانی*. ۳ (۲)، صص. ۲۳-۴۱.
- رضایی، والی. و شجاعی، فرخنده. (۱۳۹۳). ساخت ناگذرا در گوشش بختیاری مسجد سلیمان. *فصلنامه مطالعات زبان و گویش های غرب ایران*. ۲ (۵)، صص. ۲۱-۴۰.
- شجاعی، راضیه. و کریمی دوستان، غلامحسین. (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر تناوب سببی در زبان فارسی. *دوماه نامه جستارهای زبانی*. ۶ (۵)، صص. ۱۶۱-۲۸۳.
- صفری، علی. و کریمی دوستان، غلامحسین. (۱۳۹۱). تناوب سببی در زبان فارسی. *پژوهش های زبانی*. ۴ (۱)، صص. ۷۵-۹۴.

شاهین احمدی‌شاد، یادگار کریمی، غلامحسین کریمی دوستان و محمد صدیق زاهدی ۲۳۹

طیب‌زاده، امید. (۱۳۹۳). تناوب‌های آغازی/سببی و معلوم/مجهول در فارسی. *مجله ادب پژوهشی*، (۳۰)، صص. ۹-۲۸.

عباسی، مهدی. و کریمی‌دوستان، غلامحسین. (۱۳۹۸). تناوب سببی در گویش خوری. *دوفصلنامه زبان شناسی گویش‌های ایرانی*. ۴ (۱)، صص. ۱-۲۵.

ویسی‌حصار، رحمان. و کریمی‌دوستان، غلامحسین. (۱۳۸۷). حفظ یک ماده باستانی‌ساز در ساخت مجهول در زبان کردی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. (۱۶۰).

Alexiadou, A. & Anagnostopoulou, E. (2007). *Agent, causer and instrument PPs in Greek*. Handout of a talk given at the 'Workshop on Greek Syntax and Semantics', MIT.

Alexiadou, A. & Schafer, F. (2006a). *Instrument subjects are agents or causers*. In Proceedings of WCCFL 25, D. Baumer, D. Montero & M. Scanlon (eds), pp. 40–48. Somerville MA: Cascadilla.

Alexiadou, A. & Schafer, F. (2006b). *External argument realization in nominalization*. Handout of a talk given at the 'SFB 732 Opening Colloquium'. University of Stuttgart.

Alexiadou, A. (2006). *On the morpho-syntax of anticausative verbs*. Handout of a talk given at the Workshop on Syntax, Lexicon and Event Structure (Honoring Anita Mittwoch on her 80th Birthday) University of Jerusalem.

Alexiadou, A., Anagnostopoulou, E. & Schafer, F. (2006a). *The properties of anticausatives crosslinguistically*. In Phases of interpretation, M. Frascarelli (ed), pp. 187–211. Berlin: Mouton de Gruyter.

Alexiadou, A., Anagnostopoulou, E. & Schafer, F. (2006b). *The fine structure of (anti-)causatives*. In Proceedings of NELS 36, C. Davis, A.-R. Deal & Y. Zabbal (eds), pp. 115–128. Amherst MA: GLSA.

Haig, G. L. J. (2004). *Alignment in Kurdish: A Diachronic Perspective*. Vorgelegt von.

- Hale, K. & Keyser, J. (2002). *Prolegomena to a theory of argument structure*. Cambridge MA: The MIT Press.
- Hale, K. and S. J. Keyser. (1993). *On argument structure and the lexical expression of syntactic relations*. In *The view from building 20*, ed. By K. Hale and S. J. Keyser. Cambridge, Mass: MIT Press. pp. 53-110.
- Kratzer, Angelika.(1996). *Serving the External Argument from the Verb*. In Johann Rorick and Laurie Zaring, (eds), *Phrase Structure and the Lexicon*, pp. 109-137.
- Levin, B. & Rappaport Hovav, M. (1995). *Unaccusativity. At the syntax-lexical semantics interface*. Cambridge MA: The MIT Press.
- Levin, B. (1993) *English Verb Classes and Alternations: A Preliminary Investigation*. Chicago: University of Chicago Press.
- Marantz, A. (1984). *On the nature of grammatical relations*. Cambridge MA: The MIT Press.
- Pylkkanen, M. (2002). *Introducing Arguments*. Ph.D. dissertation, MIT.
- Rappaport Hovav, M. and B. Levin. (1998). *Building Verb Meanings, in The Projection of Arguments: Lexical and Compositional Factors*, ed. by M. Butt and W. Geuder. Stanford, CA: CSLI Publications. pp. 97-134.
- Rappaport Hovav, M. and B. Levin. (2005). *Argument Realization*. Cambridge, UK: Research Surveys in Linguistics Series, Cambridge University Press.
- Schäfer, F. (2008). *The syntax of (anti-)causatives: External arguments in change-of-state contexts*. Amsterdam: Benjamins.

The Causative/ Anti-causative ALternation in Kurdish (Sorani Dialect)

Sh. Ahmadi Shad¹, Y.karimi², Gh.karimi Dostan³ and M. Seddigh Zahedi⁴

1- Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

2- University of Kurdistan, Kurdistan, Iran

3- Tehran University, Tehran, Iran

4- Farhangian University, Sanandaj, Iran

Abstract

The causative/anti-causative alternation has engendered theoretical interest within studies of argument structure at the syntax-semantic interface. The two prominent approaches to the syntax of the alternation, that is detransivitation and causation, do not posit distinct lexical entries for the alternation. In other words, these approaches build on the idea that one of the two alternants is derived from the other one. The purpose of this article; however, is to show, based on Kurdish data, that there is not a derivational two-way relationship between the alternants in the alternation. Rather, it argues that both alternants are derived from a neutral single lexical entry. In so doing, evidence will be drawn from the existence of morphological variations on these alternations, verb selections and restrictions, and the contribution of prepositional phrase in relation to external argument. It will also be argued that agentivity and causativity are introduced to the structure as different projections, with the passive projecting a voice projection, while the anti-causative does not so.

Keywords: (Anti)-causative, (In)-transitive, Argument Structure, Passive, Kurdish
